

وحدت

چپ انقلابی افغانی

پیش پرداخت

بعد از سقوط حکومت دکتور نجیب الله در اوایل دهه نود میلادی در پی انتقال قدرت به مجاهدین، نه تنها حاکمیت دولتی ح.د.خ.ا (حزب وطن) از هم فروپاشید بلکه خود این حزب نیز داعیه زوال را لبیک گفت. این فروپاشی نشان داد که حیات ح.د.خ.ا با آنکه موجودیت سیاسی اش از حاکمیت دولتی آن فراتر میرفت، بستگی به آخرین داشت. به هر حال، بعد از آن تاریخ ح.د.خ.ا دیگر از حیات سیاسی افغانستان خارج گردیده، متلاشی شد و جبراً به تاریخ تعلق گرفت.

با گذشت چند سالی از فروپاشی ح.د.خ.ا، اعضای بازمانده آن کوشیدند تا بمنظور تحقق آرمانهای آغازین حزب با ایجاد تشکیلات جدید و یا تلاش بخاطر احیای مجدد آن حزب گذشته به نحوی از انحا دوباره در صحنه سیاسی کشور فعال گردند. اما واقعیت اینست که با وجود سپری شدن چندین سال از فعالیت سیاسی و تشکیلاتی، هیچ یکی از این تشکیلات جدید نتوانستند حتی با حداقل شرایط ح.د.خ.ا از لحاظ فعالیت سیاسی و ساختار تشکیلاتی وارد صحنه سیاست گردند و با نیرومندی و تأثیر گذاری روند تحولات چند سال اخیر را متأثر سازند.

عدم توانایی ظهور بحیث یگانه نیروی نیرومند و نفوذ گذار چپ، تشکیلات جدید یاد شده را بسوی اتحاد، وحدت، ائتلاف و دیگر تشکلات سیاسی موقتی و دایمی کشانید. تلاش هایی نیز از سوی تشکیلات جدید درین راستا با برقراری تماس های دوجانبه و چندین جانبه وحدت طلبانه صورت پذیرفت که منجمله گرد همآیی نهمم اپریل سال جاری میلادی در شهر ایندوفن هالند تحت عنوان "اجلاس وسیع نیروهای ملی، مترقی و دموکرات افغانستان در اروپا" یکی از این تلاش های نافرجام بود. از لحاظ ترکیب، شرکت کنندگان این اجلاس بیشتر به اصطلاح به شورای ملی نامتجانس کنونی در افغانستان می ماند تا به نیروهای "ملی"، "مترقی" و "دموکرات". همچنان قرار است "نخستین مجمع جنبش دموکراتیک، مترقی، چپ و صلحخواه افغانستان" با ابتکار نهضت آینده افغانستان راه اندازی گردد.

تلاش های دو جانبه و چندین جانبه وحدت طلبانه تشکیلات جدید، به هیچ گونه بحران پراکندگی چپ افغانی را مرفوع نساخت. رویهمرفته، نابسامانیهای اندیشه یی و تشکیلاتی هنوز هم چپ افغانی را فراگرفته و به نظر نمی رسد که در آینده نزدیک چپ افغانی بر این بحران فایق آید.

وضع کنونی جامعه افغانی:

چپ افغانی زمانی در اغتشاش و پراکندگی اندیشه یی و تشکیلاتی بسر می برد که بعد از روی کار آمدن حاکمیت جدید، زندگی مردم افغانستان اشکال فاجعه آمیز اختیار نموده است. اطفال، زنان و مردان اقشار محکوم جامعه افغانی حتی از

ابتدایی ترین نیازمندیهای زندگی محروم می باشند؛ جای تعجب نیست که مردم کشور ما روزانه بخاطر دریافت یک توته "نان خشک" سرگردان اند. در مناطق نا امن کشور، مردم ناتوان روزانه زیر بار حملات کشنده نیروهای داخلی و خارجی بطور بی شرمانه به قتل میرسند. تحت این شرایط، باوجود تبلیغات "کر کننده"، بهره مندی از اساسی ترین حقوق بشری بعید از تفکر و دسترسی انسان امروزی جامعه افغانی می باشد.

کنفرانس بُن که پایه گذار حاکمیت افتضاح آمیز مثلث جهادی، طالبی و تکنوکرات وابسته به ارتجاع بین المللی در افغانستان گردید، با شعارهای فریبندهء دموکراسی، آزادی و بازسازی اذهان مردم نهایت خسته از جنگ و امیدوار افغانستان را اشغال نمود. ولی با گذشت هفت سال از حاکمیت ارتجاعی و شعارهای فریبندهء آن، زندگی فلاکت بار و شرم آور مردم کشور ما فاجعهء بیش نیست. این در حالیست که مستفید شوندگان اصلی ظاهراً صرف میلیاردها دالر امریکایی بر علاوه عایدات ناشی از تجارت مواد مخدر را ترکیب مافیایی آتی الذکر در افغانستان تشکیل میدهد:

- جنگ سالاران
- قاچاقچیان مواد مخدر
- تکنوکراتان فاسد
- خارجیان مرتجع

ترکیب فوق که حاکمیت "نظم نوین" (یا بهتر گفت بی نظمی نوین) را در افغانستان تشکیل میدهد، نه تنها از حل تضادهای بنیادی اجتماعی - اقتصادی

جامعه افغانی عاجز می باشد بلکه حاکمیت آن تداوم این تضادها را تضمین می نماید و برعکس تداوم این تضادها متضمن حاکمیت آنها می باشد.

در چنین شرایط، ایجاد تحولات نوین در جامعه افغانی از اساسی ترین و فوری ترین ضرورت های زمان اند. تحولات بنیادی و دموکراتیک می توانند مردم ما را از این وضع فلاکت بار رهایی بخشند. بار سنگین پدید آوردن تغییرات و تحولات بنیادی با هدف حل تضادهای زیرساختی جامعه افغانی بدوش زحمتکشان کشور بوده ولی ایجاد یک حزب وسیع چپ انقلابی حامی منافع زحمتکشان و سایر اقشار محکوم جامعه و رهنمایی داعیه و مبارزه بر حق شان به انتهای مطلوب نیز از ضرورت های اساسی و فوری در شرایط کنونی می باشد.

خلاء ها و موانع در راستای وحدت چپ افغانی:

با درک این موضوع که امور ائتلاف، اتحاد، وحدت، امتزاج و ادغام پروسه دوامدار می باشند، با آنهم با وجود گذشت مدت زیادی از تلاش های متعدد وحدت طلبانه تشکیلات جدید "چپ" و "دموکراتیک"، پیشرفت قابل ملاحظه یی درین زمینه صورت نگرفته است. خلاء های آتی الذکر مانع اصلی تلاش های وحدت طلبانه می باشند:

- موجودیت سه جریان و گرایش متضاد با ارائه طرح های ضد و نقیض در خصوص وحدت چپ افغانی:

۱. چپ با گرایش انقلابی؛

۲. چپ با گرایش لیبرال و سوسیال دموکراتیک؛

۳. چپ طرفدار مشی مصالحه ملی (هواداران دکتور نجیب الله).

- عدم شفافیت و وضاحت در برنامه ها و عملکرد های بعضی تشکیلات جدید. پنهان شدن فریبنده در قالب اصطلاحات و عبارات عمومی (مانند دموکراسی، عدالت اجتماعی، آزادی، وحدت ملی، وغیره)؛
- اوج گیری گرایشات لیبرال و سوسیال دموکراتیک در میان تشکیلات جدید. بطور مثال حمایت از نظام اقتصاد بازار آزاد (یعنی نظام سرمایه داری)، کثرت گرایی سیاسی (در کشوری که اضافه از صد "حزب سیاسی" در آن فعالیت می نماید) و امثالهم؛
- پشت پا زدن به ارزش های انقلابی زیرنام تطبیق شیوه های مبارزه سیاسی با شرایط کنونی جامعه افغانی ولی در عین حال سوء استفاده فریبنده از عبارات چپ و انقلابی. به گونه دیگر اختیار زبان چپ انقلابی ولی عملکرد سوسیال دموکراتیک و محافظه کارانه. باید گفت که شیوه های مبارزه انقلابی آنست که با در نظر داشت و درک شرایط حاکم اتخاذ می گردد و درین صورت دیگر بهانه یی گویا برای تطبیق آنها با شرایط کنونی وجود نمی داشته باشد؛
- عدم پرداخت به مسایل امروزی جهان، منطقه و افغانستان در چارچوب و در تبنانی با جهان بینی علمی - انقلابی (مارکسیزم)؛

- عدم پرداخت علمی و روشنگرانه به ساختار و ترکیب طبقاتی جامعه امروزی افغانی و ارائه یک تحلیل طبقاتی از آن؛
- عدم ارائه بدیل مشخص بمنظور حل تضاد های بُنیادی جامعه افغانی با در نظر داشت تضادهای ساختاری نظام حاکم سرمایه داری جهانی؛
- عدم پرداخت به ساختار طبقاتی و ماهیت استثماری نظام سرمایه داری جهانی؛ نشاندهی دلایل حضور نیروهای امپریالیستی در افغانستان با مدنظر داشت ماهیت استثماری و جنگ افروزانه نظام سرمایه داری؛ همچنان عدم ارائه طرح های عملی نشانده زمینه های خروج نیروهای امپریالیزم جهانی؛
- پرداخت به مسایل امروزی جامعه افغانی و جایگاه چپ در آن با اثرگیری غیرضروری از دوران قبل و بعد از حاکمیت ح.د.خ.ا (حزب وطن)؛ بازگشایی شیوه های "سیاست بازی" معمول در آن حزب؛
- عدم تفکیک و تشخیص نیروهای واقعاً چپ و شایستهء وحدت. گرد هم آیی ۱۹ اپریل ۲۰۰۸ در هالند زیر عنوان "اجلاس نیروهای ملی، مترقی و دموکرات افغانستان در اروپا" نشان داد که وحدت صرفاً با نیروهای چپ انقلابی امکان پذیر است نه با تشکیلات تجزیه طلب و مرتجع.
- خلاصه عدم موجودیت یک برنامهء جامع انقلابی که در تباری با اساسات اندیشه های رهایی بخش مارکسیزم طرح گردیده باشد؛

چپ و چپ انقلابی زمانی از ماهیت مطلوب و شایسته برخوردار می گردد که با زبان، روحیه و ماهیت چپی و انقلابی وارد کارزار دنیای سیاست گردد. صرفاً یک طرح جامع انقلابی متضمن رهایی خلق های زحمتکش افغانستان از زنجیر استثمار و استبداد می باشد نه برنامه های محافظه کارانه و اصلاح طلبانه.

نظریات و پیشنهادات

بخاطر دستیابی به اهداف فوق بخصوص ایجاد یک حزب نیرومند انقلابی از طریق پروسه وحدت، ذکر موارد آتی را مفید میدانم:

۱. وحدت چپ انقلابی افغانی بایست با وحدانیت اندیشه یی و تشکیلاتی - سازمانی همراه باشد. یعنی به دور همآیی و شرکت تمام نیروهای چپ و تحول طلب در یک حزب انقلابی واحد و فراگیر دارای یک برنامه واحد انقلابی. رهبری این حزب باید بدوش آگاه ترین و انقلابی ترین قشر سیاسی جامعه افغانی باشد که نقش پیشاهنگ را در مبارزه برای رهایی زحمتکشان افغانستان از زنجیر ظلم، ستم و استثمار ایفا نماید. بدون موجودیت رهبریت انقلابی که رهنمای مبارزات آزاخواهانه مردم افغانستان بر ضد وضع حاکم باشد، پدید آمدن تحولات بنیادی در جامعه افغانی ناممکن خواهد بود؛

۲. بخاطر حل تضادهای ساختاری اجتماعی در جامعه افغانی، حزب واحد انقلابی باید یک برنامه جامعی را با مدنظر داشت گلیت نظم حاکم اجتماعی طرح ریزی نماید. برنامه باید مشخص بوده، در قید عمومیات نباشد و هدف

آن نشاندهی (در تیوری) و تحقق (در عمل) گذار از یک نظم اجتماعی زندگی (نظم حاکم) به نظم اجتماعی زندگی دیگر (نظم نوین) باشد. در افغانستان کنونی، بیش از صد تشکل "سیاسی" بدون ارائه طرح واضح در قبال مسایل بنیادی جامعه افغانی رسماً در نزد حاکمیت فعلی ثبت میباشند. تمامی این تشکلات "سیاسی" با پیشوند، میانبند، و یا پسوند اصطلاحات پیشرو (دموکراسی، ترقی، رفاه، پیشرفت وغیره) و یا اصطلاحات دیگر (ملی، اسلامی، وحدت ملی، دموکرات، وغیره) نام گذار اند. در قید این عمومیات پنهان شدن جز فریب خلق افغانستان چیزی دیگری نمی تواند باشد. حزب انقلابی باید طرح مشخص و واضحی بخاطر رهایی زحمتکشان از طلسم استثمار ارائه دهد؛

۳. شرایط موجود و مسئولیت تاریخی و انقلابی ایجاب می نماید تا تمام احزاب و سازمانهای "چپ" و "دموکراتیک" بحیث احزاب و یا سازمانهای جداگانه منحل گردند و در یک حزب واحد و وسیع انقلابی ادغام یابند. با موجودیت احزاب و سازمانهای مستقل "چپ" و "دموکراتیک" دارای اساسنامه ها و مرامنامه های جداگانه که شمار زیاد شان بازماندگان حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) میباشند، وحدت چپ افغانی و انسجام آن در یک حزب واحد انقلابی امر امکان ناپذیر می نماید. استقلال تشکیلاتی - سازمانی و اندیشه یی احزاب و سازمانهای "چپ" و "دموکراتیک" موجود، آنها را پراکنده ساخته و از لحاظ نفوذ گذاری در حیات سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی افغانستان در انزوا قرار داده است. تداوم این وضعیت و این روند نه تنها به نفع هیچ یک از احزاب و سازمانهای یادشده نمی باشد، بل در دوام حاکمیت ارتجاع داخلی (و متحدین بین المللی آن) که ناشی از عدم ظهور و عدم موجودیت قابل محسوس و با نفوذ نیروهای انقلابی می

باشد، کمک می نماید. بدون شک ارتجاع داخلی به رهنمایی و کمک ارتجاع بین المللی، از عدم موجودیت بدیل دیگر بهره برداری نموده و در جهت تقویت پایه های حاکمیت متزلزل خویش مبادرت می ورزد؛ تجربه سالیان اخیر نشان میدهد و در طول تاریخ نیز چنین بوده است که بار سنگین تمام بی عدالتی های اجتماعی را توده های نادار و کارگر مردم بدوش می کشند. مدغم شدن احزاب و سازمانها در یک حزب واحد انقلابی برای راه اندازی مبارزهء جدی، هدفمند، دگرگونساز، سرنوشت ساز، و دوران ساز امر حیاتی می باشد. در غیر آن یا مبارزه نیروهای مذکور در سطح تیوری و شعار باقی می ماند و یا اینکه در نهایت (چنانچه گذشته نشان میدهد) به معامله پردازی و معامله گری با ارتجاع داخلی میانجامد. هیچ یک از احزاب و سازمانهای چپ کنونی، در داخل و یا خارج از کشور، به تنهایی قادر به پیشبرد مبارزه خطیر انقلابی که دگرگونسازی بنیادی جامعه افغانی را در پی داشته باشد، نیست. ادغام این احزاب و سازمانها در یک حزب و یا سازمان واحد و غیرفرکسیون، آنها را به یک نیروی قدرتمندی مبدل مینماید که از یکسو در حیات سیاسی - اجتماعی کشور تاثیر گذار بوده و از سوی دیگر ظرفیت و توانایی پیشبرد مبارزه سرنوشت ساز و دگرگونساز را دارا می شوند؛

۴. جلوگیری از ایجاد "حزب در حزب" و ترکیب رهبریت دوگانه با در نظر داشت تشکیلات داخلی و خارجی احزاب چپ افغانی(در افغانستان و در اروپا)؛

۵. تأمین دموکراسی درون حزبی و جلوگیری از بیروکراتیک شدن حزب.

۶. حزب چپ انقلابی باید ماهیت طبقاتی داشته باشد یعنی به یک طبقه خاص تعلق داشته و ممثل و حامی منافع آن باشد. در جهت بیداری شعور طبقاتی توده های نادار مردم کار خسته گی ناپذیر نماید. انتخاب اساس اندیشه یی، میتود ها و تکتیک های درست مبارزه متضمن موفقیت چنین یک سازمان انقلابی می باشد؛

۷. بدست آوری پشتیبانی توده های زحمتکش افغانستان: یعنی یک حزب و یا سازمان مردمی بوده یا به عباره دیگر دارای پایه های وسیع مردمی باشد و بطور مستمر پایگاه و جایگاه اجتماعی خویشرا تحکیم و توسعه بخشد؛

۸. سازماندهی، تشویق و شرکت در اتحادیه های کارگران، معلمین، مامورین، دکتوران و دیگر اقشار کارگر جامعه افغانی بمنظور رشد و تشدید سطح آگاهی طبقاتی در میان آنان و تحقق مطالبات و خواسته های برحق ایشان؛ در عین زمان، پاکسازی این اتحادیه ها از وجود رهبران مرتجع و ابن الوقت؛

۹. تسلیح و تجهیز حزب انقلابی با ادبیات انقلابی (مارکسیزم). بدون داشتن ادبیات انقلابی حزب انقلابی وجود نمی داشته باشد؛

۱۰. جلوگیری استفاده از عبارات چپ انقلابی بصورت نمادین یا عبارت پردازی انقلابی؛ همچنان افشای ماهیت و اغراض احزاب به اصطلاح چپی که ادعای تعلق به زحمتکشان را دارند و در نشرات شان از عبارات چپ انقلابی سوء استفاده می نمایند؛

۱۱. درس گیری از تجارب گذشته جنبش چپ انقلابی کشور. جنبش چپ انقلابی افغانی با حضور نقش انقلابی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در عرصه سیاسی کشور بالخصوص در جریان مبارزات پارلمانی دهه به اصطلاح دموکراسی و بعد از احراز قدرت دولتی، دگرگونیهای اساسی را در مناسبات اجتماعی حاکم آنوقت بمیان آورد. ولی عوامل داخلی نابه سامانیهای آن دوران منجمله عدم آگاهی و مطالعه عمیق و علمی ادبیات انقلابی، عدم درک و یا درک ناکافی از خصوصیات جامعه افغانی، کجروی ها، انحرافات، ماجراجوییهای به اصطلاح انقلابی، عدم موجودیت دموکراسی درون حزبی و انضباط آهنین و امثالهم که عواقب تخریب کننده در پی داشته اند، می باشد. چنانچه اعضای ح.د.خ.ا (حزب وطن) بارها از تائید موارد فوق بادر نظر داشت شرایط حاکم آنوقت افغانستان سخن رانده اند. موارد فوق بر اضافه مشکلات دیگر به ماهیت انقلابی آن حزب شدیداً لطمه وارد نمود تا جایکه حزب جهان بینی انقلابی را مورد تردید قرار داد و از آنها فاصله فاحش اختیار و مسیر انحراف را در پیش گرفت؛

۱۲. دعوت جهت شرکت بحیث ناظر از سازمانهای چپ و انقلابی خارجی بمنظور نظارت جریان اجلاس وحدت؛ جلب همکاریهای رفیقانه و درخواست تشریک تجارب در خصوص وحدت چپ انقلابی.

۱۳. تحقق هر گونه تحول انقلابی - مترقی، پیشرو و با انتهای هدفمند به تنهایی در افغانستان امکان پذیر نیست. تجربه بعد از رویداد ثور ۱۳۵۷ نشان داد که ارتجاع داخلی و خارجی بشمول ارتجاع منطقوی که در رأس آن امپریالیزم ایالات متحده امریکا قرار دارد، با هرگونه تحول

انقلابی فرارو از وضع حاکم، مخالفت سرنوشت ساز مینماید و با استفاده از هر وسیله برای سرنگونی آن داخل اقدام می شوند. تحقق هر گونه تحول انقلابی در افغانستان مستلزم ظهور و موجودیت شرایط مشابه در منطقه بالخصوص کشورهای همجوار و همسایه افغانستان می باشد. تبارز نفوذ گذار و سرنوشت ساز نیروهای انقلابی منطقوی در حیات سیاسی- اجتماعی منطقه برای تحقق برنامه های انقلابی لازمی و حیاتی بوده، در غیر آن برهم زدن مناسبات قدرت به نفع زحمتکشان و در نهایت هدف ایجاد جوامع بدون طبقات و فارغ از بهره کشی (همان انتهای هدفمند برنامه انقلابی) در متون ادبیات انقلابی باقی خواهد ماند؛

۱۴. ایجاد پیوند محکم چپ انقلابی افغانی نه تنها با نیروهای چپی - انقلابی در سطح منطقه بلکه با نیروهای چپی - انقلابی در سطح بین المللی. تجربه تلخ "اردوگاه سوسیالیزم دولتی" (که از آموزه های مارکسیزم - لنینیزم انحراف فاحش بود) که در عمل تیوری "سوسیالیزم در یک کشور" را سرمشق فعالیت حزبی - دولتی قرار داده بود، ثابت ساخت که نمی شود سوسیالیزم را به تنهایی و در انزوا در یک کشور اعمار نمود. از اینجاست که گردهمایی نیروهای انقلابی منطقوی و بین المللی بخاطر یاری رسانی متقابل و مبارزهء مشترک بر علیه دشمن مشترک یعنی ارتجاع داخلی و خارجی یک امر انقلابی میباشد. تنها چنین گردهمایی میتواند در شکل یک جریان، سازمان و یا جنبش انقلابی فراملی و فرامرزی دارای اساس اندیشه یی مشترک با راه اندازی مبارزهء جدی، پیگیر، و خسته ناپذیر در بر چیدن بساط ارتجاع

منطقوی و بین المللی و اعمار جوامع نوین بزرگترین خدمت را برای
خلق های ستمکش منطقه و جهان انجام دهد؛

دسترسی به اهداف فوق مستلزم انعطاف پذیری لازم، از خودگذری دردمند و
اعتماد متقابل احزاب و سازمانهای مزبور است. مقدم و برتر شمردن منافع توده
های نادار و کارگر افغانستان بر منافع حزبی و سازمانی رسیدن به هدف مطلوب را
سهل می سازد. همچنان نایل آمدن به چنین یک آرمان انقلابی نیازمند وقت لازم
می باشد. اما وضع حاکم در افغانستان و منطقه و چگونگی شرایط موجود حکم
می نماید که گامهای سازنده، موثر و مفید در جهت تسریع این پروسه برداشته
شود.

"بدون حزب آهنین و آبدیده در عرصهء پیکار، بدون حزب برخوردار از
اعتماد تمام نیروهای پاکدامن طبقهء خویش، بدون حزبی که بتواند وضع
روحي توده را پیوسته دریابد و تأثیر خود را در آن اعمال کند، انجام
موفقیت آمیز ... پیکار میسر نخواهد بود". (لنین: بیماری کودکی "چپ
گرایی" در کمونیزم، صفحه ۴۲. نشرات انترنتی حزب توده ایران)

۱ جولای ۲۰۰۸

سویس

01072008

www.ayenda.org